

تماشاخانه

محمد رضا تفتی | کارتون‌نویس | email: sunysaghafi@yahoo.com

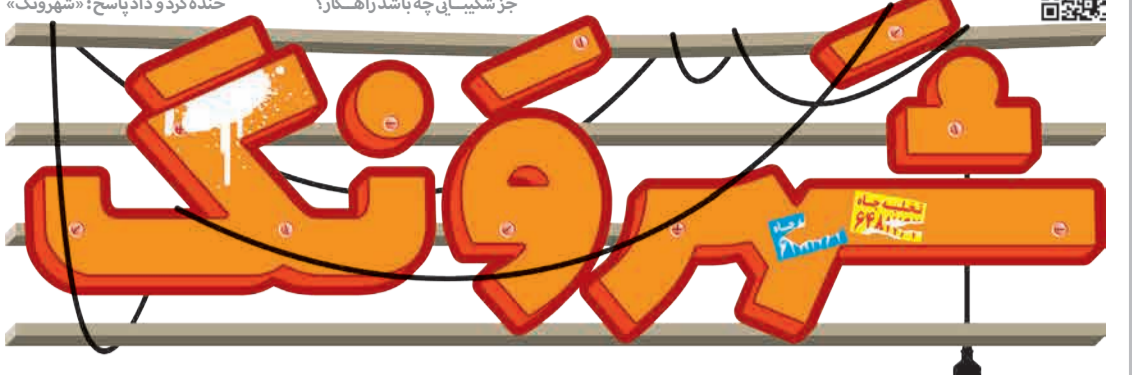
دور باطل!



شهروند

پیر راگتتم: به ما شد عرصه تنگ جز شکیبایی چه باشد راهکار؟
توی دنیای پر از اندوه و جنگ خنده کرد و داد پاسخ: «شهروند»

شماره پانصد و هجدهم



ترامپ اعلام کرد که حاضر به گفت‌وگوی بدون پیش شرط با ایران است
ترامپ: چند وقته مذاکره نکردم بدنم نیاز داره!

- ◀ ننانیاهو: دونی جون ول شون کن، بیبا خودم صبح تا شب مذاکره کن!
- ◀ رهبر کره شمالی: قرار مون یادت نره، من لب مرز منتظرم!
- ◀ ولیعهد سعودی: پول هایی که دادیم تموم شد؟ یعنی باز ما باید پول بدیم؟
- ◀ اواما: حسود هرگز نیاسود
- ◀ مومیایی: خوب شد این کله زرد زمان جنگ جهانی رئیس جمهور نبود!
- ◀ اعتماد دامن را - کشتی #نامرده هر کی - بزنه ز برش #شهروند

خبر: سایه تحریم‌ها بر سر کارتهای ملی!



شهر فرنگ | جمال رحمتی | کارتون‌نویس

رازهایی برای بقا
بچه زرنگش خوبه | **شباب نبوی** | یکی از رموز بقا در کشور عزیزمان این است که بچه‌ها را از همان زمان که کودک را از گوشت کوبیده تشخیص نمی‌دهد، با مسائل اقتصادی آشنا کنید. بچه باید بداند که اقتصاد مال آدمیزاد است و دانستنش از دانستن خیلی چیزها مثل، مسئولیت‌پذیری و اعتراف به اشتباه و حتی شستن خودش هم واجب‌تر است. باید خوردن را به خوبی یادش داد. منظور خوردن غذا یا چیزهای دیگر نیست؛ منظور خوردن دیگر انسان‌هاست. بچه باید بفهمد که اگر نخورد، نمی‌خورنش. در قدم بعدی باید ماهی گرفت در شرایط بحرانی را یادش بدهیم. او باید بفهمد که هدف وسیله را توجیه که می‌کند هیچ، تازه می‌تواند دو تا پس گردنی مشت می‌همش بزند. اصلا مهم نیست که شما چطور پولدار می‌شوید، چون مردم به هر حال وقتی یک عده پولدار را می‌بینند، می‌گویند: «طرف یادزد بوده یا قاچاقچی». پس بهش یاد بدهید که حرف مردم را دایورت کند و به کارش برسد. در مرحله بعد سعی کنید، اینقدر بچه را کتک بزنید تا وجدان و رحم و مروت و این سوسول بازی‌های درونی‌اش بار و بندیش را جمع کنند و بروند همان سمت زاین و کره جنوبی، در عوض سعی کنید، به بچه بفهمانید که اینهایی که در خیابان راه می‌روند و زندگی می‌کنند، انسان یا حیوانا هم وطنش نیستند و همگی نردبان هستند و باید از آنها بالا برود و بعد هم چویشان را خرد کند و چهارشنبه سوری با آنها آتش درست کند. البته اگر هنوز به بچه‌هایتان اینها را یاد نداده‌اید، یادتان نیامده یاد بدهید، نگران نباشید، خودشان بزرگ می‌شوند و کف خیابان اینها را یاد می‌گیرند.

شنود

دوربین مدار بسته
پشت صحنه شهرونگ
به روایت دوربین مدار بسته

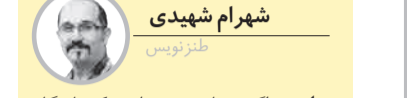
غرور آفرینان شهرونگ (قسمت ۲)

آنچه گذشت: همان طور که می‌دانید و همه‌تان از عاشقان سینه‌چاک دوربین مدار بسته هستید اما به روی خودتان نمی‌آوردید که پررو نشوم، هفته پیش داشتم غرور آفرینان شهرونگ را دانه به دانه معرفی می‌کردم بلکه جایی دستشان بند شود یا بروند خانه بخت. در این هفته می‌توانید شاهد فصل دوم این معرفی باشید که توی کادر یک نفر را می‌بینیم که از همه درخشان‌تر و بیشتری دارد و یک جوری رنگ و رویش سفید و خوشحال است؛ انگار نه انگار توی ایران زندگی می‌کند. بله نازنین جمشیدی که تازه عروس شده و به شخصه فکر می‌کنم کارتون‌نویس‌ها و وضعیتش از طنز نویس‌ها بهتر است، چون همین نازنین آن قدر لایف استایل لاجری دارد که دسته گل عروسی‌اش هم می‌دهد به کمپانی‌های گل خشک کن که طبیعی خشکش کنند! امرا یک طنز نویس بدانند همچنین کمپانی وجود دارد، وقتی هم بفهمد، ۶۰۰ کلمه دربارش طنز می‌نویسد که حرص خالی شود و خیلی شانس بیاورد خودش پشت کامپیوترش خشک نشود، اما نازنین به قول گفتنی نمان دلش را می‌خورد

آقا شهرام این درست نیست. یکم شل کنید آدم رویش بشود دوربین را سمتان بچرخاند! اصلا لحیم عوض شد این قدر اتمسفر این جا سنگین و مودب شده، اما در کل بگویم ایشان از محدود نمونه‌های طنز نویس پولدار هستند که هر چند خردمان می‌دانیم از آن یکی شغلشان است اما بعدها توی موزه مجسمه‌های مومی طنز نویس ایران قرار است زیر مجسمه‌شان بنویسیم «طنز نویس مرفه بی‌درده شهرام شهیدی» اما همیشه یک نفر توی کادر من هست که از گردن به بالاایش را هیچ وقت قسمت نشده ببینم. یعنی بنده خدا همیشه از کادر میزند بیرون و چند وقت پیش فهمیدم این وحید میرزایی که می‌گویند، همین ایشان است. وحید میرزایی یک رفیق صمیمی دارد به اسم پیردانا که حالا از ما گفتن شما به پیرمردا هیچ وقت اعتماد نکن. این را از دور دوربین مدار بسته که حواسش به همه چیز هست، بشنود. اما به غیر از وحید، یک نفر دیگر است که کلا از زانو به بالاایش توی کادر نیست و بنده از روی کفش‌هایش باید تشخیص بدهم کی می‌آید و کی می‌رود که اسمش داوود نجفی است. من نمی‌دانم بامیه و دوغ چه ترکیب شیمیایی ایجاد می‌کند که توی قد این دوست اصفهانی این قدر اثر گذاشته اما تا جایی که می‌دانم، دوستان هنوز توی سن رشد هستند و به آینده امیدوار...

گمشدگان

شاخ و شانه کشیدن برای تیم ملی



شهرام شهیدی
طنز نویس

باهر: اگر در بازی تیم ملی، یک باشگاه بخواد برای تیم ملی شاخ و شانه بکشد یا بی عقل، بی تدبیر و کج فهم است یا خائن. در سیاست هم همین طور است.

محمود احمدی نژاد: تیم ملی پیشکسوتان سیاست هم شامل این رهنمود می‌شود؟! اگر بله که به این باشگاه‌های ته جدولی بگوید بیخود سر به سر تیم ملی بنده نگذارند. مرسی! اه!

علی آبادی، رئیس سابق سازمان تربیت بدنی در دولت مهرورز: برای جلوگیری از همین دخالت‌های بیجای سیاسی بود که ما کاری کردیم باشگاه پاس که قبلا قهرمان آسیا شده بود برود دسته سه. مقابل هر باشگاهی که می‌خواست جلوی تیم ملی مابایستند، ایستادیم. آخرش هم بین چهار تیم پنجم شدیم. دستاورد از این بالاتر که ریاضی را چیه کردیم؟

صادق زیبا کلام: همین آقا وقتی خودش کمک مری باشگاه بود دوست داشت سرمربی شود و به دسته برتر صعود کند، مدام زیر آب مری سابق تیم ملی سیاست ایران را می‌زد.

احمدی نژاد: اسنادش هم موجوده؟ اگر هست من خریدم. فی چند؟ قیمت بده.

محمد رضا عارف: شما اگر به طرفدارانتان بفرمایید در مورد تیم ملی و فرهنگ هواداری، دنباله‌رو من باشند دیگر هیچ هواداری زیر پنجره رونالدو و پیه سروصدا نمی‌کند.

قالیباغ: نمیشه ما هم تو مشهد یک تیم ملی در سایه داشته باشیم؟ کار خدا را چه دیدی؟ شاید لازم شد.

زنگنه، وزیر نفت: دیگر به چه زبانی عرض کنیم وزارت نفت قصد تیمداری ندارد. آقای باهنر ماقبلایم تیم‌مان را گذاشته ایم برای فروش. ما را دیگر از چه می‌ترسانید. شما تیمداری بلدی؟ بفرمایید!

صدای تماشاچیان خودسر: باهنر تیمت بردار بیا...

علی مطهری: چه تیم ملی، چه باشگاه‌ها باید از سرنوشت بد تیم ملی فرانسه در جام جهانی الگو بگیرند و بفهمند اگر همه بازیکنان از یک طیف سیاسی نباشند، حتی اگر قهرمان جهان شوند، آن تیم، تیم‌شو نیست.

مردم: آقا این قانون بازیکن قرضی در مورد تیم ملی سیاست عمل نمی‌کند؟ یعنی نمی‌شود ما بازیکنان ملی پوش سیاست را ترانسفر کنیم به تیم‌های دیگر؟ این قانون بازیکنان قرضی شامل بازیکنان ملی پوش نمی‌شود؟

مهدی طارمی: اگر در بازی تیم ملی، یک باشگاه بخواد برای تیم ملی شاخ و شانه بکشد برای بازیکنانش خیریتی در آن است که قابل عرضه و بیان نیست.

علی کریمی: این موضوع حق پخش درست شود آن وقت همه مردم می‌فهمند چه کسی بی تدبیر و کج فهم است.

سید جلال حسینی: متأسفانه مرا که از تیم ملی کنار گذاشتند. تکرار می‌کنم، کنار گذاشتند و با این حساب دیگر کاری از دست من بر نمی‌آید، به جز این که هر چهار سال بنشینم و برای موفقیت تیم ملی اصلاح شده و باتدبیر آرزوی موفقیت کنم.

یک تماشاگر زن: آخرش هم نفهمیدیم چرا ورود زنان به تیم ملی سیاست ممنوع است.



شهروند